



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

...

خدایی که هست خدایی که داریم

خدارو باید بزرگ دید

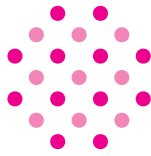
بنده نیستند کسانی که
خدایی که می پرستن کوچیکه

...



• درس هجدهم •

می شه خدا، هم دنیای آدم باشه
هم آخرت؟



برای این که سیر بحث یادمون نره، خیلی کوتاه با هم دیگه این هفده تا درسی رو که تا امروز گفتیم مرور می‌کنیم. توی سیزده تا درس اول صحبت از این بود که باید خدا رو بزرگ ببینیم و اگه خدا رو بزرگ دیدیم، چه اتفاقای خوبی توی زندگی مون می‌افته.

گفتیم وقتی که خدا رو بزرگ می‌بینیم، اخلاص میاد، به خدا اعتماد می‌کنیم، ترسمون از بین می‌ره، آرامش پیدا می‌کنیم، روی وعده‌های خدا حساب باز می‌کنیم، ناامیدی به طوری کلی از بین می‌ره، تعریفمون از عزت عوض می‌شه، خودمون رو هیچ حساب می‌کنیم، حس عاشقانه مون به خدا متفاوت می‌شه و توی این حس عاشقانه، به احساس ذلت شیرینی میاد که فقط چشیدنیه و گفتیم، وقتی که بزرگی خدا درک شد، خشیت از خدا وارد قلب آدم می‌شه. این خشیت که اومد، انگیزه ترک گناه رو هم با خودش میاره.

خواستیم از درس چهاردهم به این سؤال جواب بدیم که: «چی کار باید کرد که خدا رو بزرگ دید؟» اما مباحث این سیزده تا درس یه دغدغه‌ای برای بعضیا پیش آورد که: «با این حرفایی که می‌زنید باید گفت راه خدا راه باریک و طولانی‌ای هست که

واقعاً پیمودنش سخته. می‌خوای بری به سمت یه کار خوب؛ اما می‌بینی توی مسیرش گرفتار یه چیز بد می‌شی. این دغدغه، آدم رو اذیت می‌کنه».

برای پاسخ به این دغدغه بود که در خونهٔ امام سجاد علیه السلام رو زدیم و ازشون مناجات المریدین رو گدایی کردیم. حضرت سفرهٔ مناجات المریدین رو جلومون پهن کردن؛ مناجات کسایی که اراده کردند به خدا برسند. همون ابتدای مناجات هم به دغدغهٔ ما جواب دادن و فهمیدیم اگه خدا راهنمای ما نباشه و ما بخوایم بدون تضرع در خونهٔ خدا، بیفتیم توی مسیر خدا، راه باریکه و طولانی؛ اما سر سفرهٔ امام سجاد علیه السلام نمک‌گیر شدیم و تصمیم گرفتیم تا این غذا تموم نشده، بلند نشیم.

توی این مناجات شنیدیم که خدا بنده‌هایی داره با این ویژگی‌ها:

۱. بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ؛ برای سرعت گرفتن به سمت خدا از هم پیشی می‌گیرن.

۲. بِأَبِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ؛ علی‌الدوام در خونهٔ تو را می‌زنن.

۳. إِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَعْبُدُونَ؛ شب و روز در حال بندگی تو هستن.

۴. هُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ؛ از هیبت تو حال اشفاق دارن.

بعدشم گفتیم که خدا نسبت به این بنده‌هاش لطف خاص داره و این کارا رو براشون می‌کنه:

۱. الَّذِينَ صَفَّيْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ؛ آبشخورهای [معرفتی و معنوی]

اونا رو صاف و زلال می‌کنی.

۲. وَ بَلَّغْتَهُمُ الرِّغَابَ؛ به چیزهایی که میل دارند می‌رسونی.
 ۳. وَ أَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ؛ به اون چیزایی که به دنبالش هستن می‌رسونی.

۴. وَ قَضَيْتَ لَهُم مِّنْ فَضْلِكَ الْمَأْرِبَ؛ و نیازاشون رو از فضل خودت برآورده می‌کنی.

۵. وَ مَلَأْتَ لَهُم صُمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ؛ وجود این بنده‌ها رو از محبت خودت پر می‌کنی.

۶. وَ رَوَّيْتَهُمْ مِنْ صَافِي شَرِبِكَ؛ تو این بنده‌ها رو از آب زلال خویش سیراب می‌کنی.

اما بعدش اینا به کجا می‌رسن؟

۱. فَبِكَ إِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُوا؛ پس به [لطف و مرحمت] تو به لذت مناجات با تو رسیدن.

۲. وَ مِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا؛ این بندگان از جانب تو به دورترین اهدافشون دست پیدا کردن.

بعدش آقا خدا رو صدا زدن و ازش درخواستی داشتن:

يَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَ بِالْعَظْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ
 مُفْضِلٌ وَ بِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رُوْفٌ وَ بِجَذْبِهِمْ إِلَى بَابِهِ
 وَدُودٌ عَطُوفٌ أَسْتَلُّكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَقًّا وَ
 أَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلًا وَ أَجْرَلِهِمْ مِنْ وُدِّكَ قِسْمًا وَ أَفْضَلِهِمْ فِي
 مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا.

ای کسی که بر کسانی که به تو توجه می‌کنند، توجه می‌کنی و با مهربانی با آنها، به آنها روی می‌آوری و نعمت می‌بخشی. و [ای کسی که] نسبت به کسانی که از یاد تو غافل‌اند، مهربان و دلسوزی و برای جذب آنان به درگاه خویش، با محبت و با

توجهی. از تومی خواهیم که مرا از کسانی قرار دهی که بیش از همه از توحظ و بهره دارند و از کسانی که جایگاهشان در نزد تو از همه بالاتر است و از کسانی که بیش از همه از محبت تو بهره دارند و نصیب آنها از معرفت تو برتر از دیگران است.

بعدش شروع کردن به توصیف خودشون. خدایا! من این طوری هستم:

۱. فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هَمَّتِي؛ من همتم روز همه جا قطع و فقط متوجه تو کردم.

۲. وَ انصرفت نحوک رغبتي؛ و میل قلبی من به سوی تو منصرف شده.

۳. فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي؛ تو مراد من هستی؛ نه کسی غیر از تو.

۴. وَ لَكَ لَا لِسْوَاكَ سَهْرِي وَ سُهَادِي؛ شب بیداری و بی خوابی من فقط برای توست؛ نه برای غیر تو.

۵. وَ وَصَلْتُكَ مُنَى نَفْسِي؛ رسیدن به تو آرزوی من است.

۶. وَ إِلَيْكَ شَوْقِي؛ من فقط به سوی تو اشتیاق دارم.

۷. وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهِي؛ خدایا سرگشتگی من فقط به خاطر محبت توست.

۸. وَ إِلَيَّ هَوَاكَ صَبَابَتِي؛ و دلداگی ام در هوای توست.

۹. وَ رِضَاكَ بُغِيَّتِي؛ خشنودی تو حاجت منه.

۱۰. وَ رَوْيُوتِكَ حَاجَتِي؛ حاجت من دیدن توست.

۱۱. وَ جِوَارِكَ طَلْبِي وَ قُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي؛ مطلوب من هم نشین

شدن با توست و نهایت درخواست من نزدیک شدن به توست.

اما ادامه این توصیف:

وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي.

خوشی و راحتی من تنها در مناجات با توست.

ما در بارهٔ مناجات، دچار بدفهمی شدیم. مناجات به معنای نجوا کردن و راز و نیاز کردنه. نباید فکر کرد که مناجات صرفاً به معنای طلبِ حاجت کردنه. وقتی که هیچ حاجتی هم نداشته باشیم، باید با خدا حرف بزنیم و درد دل کنیم.

راز و نیاز کنیم یعنی امروز دلمون گرفته، بریم در خونهٔ خدا باهاش حرف بزنیم، درد دل کنیم. فردا دلمون نمی‌گیره؛ اما به نعمتای خدا که فکر می‌کنیم، یه عالمه خودمون رو شرمندۀ خدا می‌بینیم. می‌ریم در خونهٔ خدا که هم پیام شکرمون رو بهش برسونیم، هم اعلام شرمندگی کنیم. اصلاً بریم در خونهٔ خدا برای این که شرح حالمون رو به خدا بدیم. دقت کنید به دعاهای اهل بیت علیهم‌السلام و ببینید چقدرش شرح حال بنده برای خداست. توی خیلی از قسمتای دعا اصلاً از خدا چیزی نخواستہ. ببینید دعای عرفه، دعای ابو حمزه، دعای کمیل و دعاهای دیگه رو. توی خیلی از جاهای این دعاها فقط داره می‌گه من کی هستم، تو چه خدایی هستی. من چی کارا کردم، تو چه جوری با من تا کردی.

به قدری مناجات با خدا برامون بد جا افتاده که منتظریم یه مسئله‌ای پیش بیاد تا بریم پیش خدا بگیم برامون حلّش کن.

چرا ما با خدا این طوری که اهل بیت علیهم‌السلام حرف زدن، حرف نمی‌زنیم؟ مگه خدا سمیع نیست؟ سمیع بودن خدا به چه معناست؟ چرا این تصویر از مناجات رو کمتر بهمون نشون دادن؟ اینا که جلوی چشممونه. توی چند درصد از دعای عرفه بنده از

خدا چیزی طلب می‌کند؟ چند درصد از دعای ابوحمزه از خدا حاجتی رو می‌خواهد؟ چرا به اینا فکر نمی‌کنیم؟

من با دوستم دربارهٔ مسائل زندگی و جامعه و خانواده و ... حرف می‌زنم؛ خب همین حرف‌ها رو باید با خدا هم بزنم. مثلاً به خدا بگم: «خدایا! چقدره دین تو غریبه. هرچی که تو گفتی رو اگه آدمای بی‌دین به اسم علم و دانش بگن، همه قبول می‌کنن؛ اما وقتی همین روزبون تو می‌گیم، پشت می‌کنن بهش. خدایا! وقتی که می‌بینم بعضیا به اسم دین، بی‌دینی رو ترویج می‌کنن و بی‌دینا هم از کار اونا سوء استفاده می‌کنن، خیلی دلم می‌سوزه».

این‌یه درد دل با خداست. ما همین حرفا رو با هم می‌زنیم؛ اما به خدا نمی‌گیم. ما از خدا فقط درخواست داریم. این خیلی بده. چرا برداشت مردم ما از مناجات، صحبتای رسمی با خداست و خوندن دعا بدون توجه به مفهومش؟ هیچ کس به ما نگفته که جز از راه دعاهایی که بهمون رسیده نباید با خدا مناجات کرد. هیچ کسم به ما نگفته دعا رو بخونید فقط برای این که ثواب ببرید. این دعاها داره به ما یاد می‌ده چه جوری با خدا مناجات کنیم. هم این دعاها رو بخونیم؛ مثل همین مناجات المریدین و هم با خدا حرفای دلمون رو بزنیم. البته منظورم از این حرفا نفی حاجت خواستن از خدا نیست. این که ما مناجات رو منحصر کنیم به درخواست حاجت از خدا اشتباهه.

امام سجاد علیه السلام می‌گن راحتی و آسایش من توی مناجات با تواه. باور کنید کسی که افسردگی داره، اگه به مناجات به این معنایی که گفتم رو بیاره، به شدت افسردگیش کاهش پیدا می‌کنه و اگه

مداومت کنه، درمان می‌شه.

ما نیاز داریم به حرف زدن با خدا. حالا یکی مثل من، بنده کلاس بالایی نیست و خدا برای این که اون رو بکشونه درخونش تا باهاش حرف بزنه، یه گرهی می‌ندازه توی کارش تا به بهانه حاجت خواستن، به اون نیازش که حرف زدن با خداست جواب بده. اصل اون حرف زدن و مناجاتس. حرف زدن با خدا نیاز ضروری زندگی ماست. ما راحتی رو نمی‌چشیم مگه این که با خدا مناجات داشته باشیم.

ما این نیاز رو خوب حس می‌کنیم. منظورم نیاز به درد دل کرده. خیلی وقتا با کسی که دوسش داریم درد دل که می‌کنیم، آروم می‌شیم. با این که طرف فقط می‌شنوه. معلومه که اگه با خدا درد دل کنیم، چقدر آروم می‌شیم. طرف با رفیقش درد دل می‌کنه و آخرش می‌گه: «آخیش راحت شدما. این حرفا گیر کرده بود توی سینم». حالا وقتی با خدا درد دل کنیم، چه غوغایی می‌شه؟! «وَفِي مُنَاجَاةِكَ رُوحِي وَرَاحَتِي». این فراز از مناجات المریدین خیلی کلیدیّه. هیچ وقت فراموشش نکنید.

وَ عِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلَّتِي وَ شِفَاءٌ غَلَّتِي وَ بَرْدٌ لَوْعَتِي وَ كَشْفٌ كُرْبَتِي.
داروی بیماری من و شفای جگر عطشناکم و خنکای
حرارت قلبم و برطرف شدن سختی‌های زندگی فقط پیش
توست.

«عِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلَّتِي» چقدر بده کسی حرف از دین بزنه و ادعاش بشه؛ اَمَّا فِكر كنه نسخه‌های روحی و تربیتی و معنوی بنده‌های خدا از خود خدا اثرگذارتره.

«عِنْدَكَ ... شِفَاءٌ عُثِّي». «غلة» به معنای شدت و داغی عطشه و گاهی به شدت حرارت غم و محبت هم گفته می‌شه.^۱ خدایا! تنها جایی که می‌تونم این جیگر عطشناکم رو سیراب کنم، فقط پیش تواه.

«عِنْدَكَ ... بَرْدٌ لَوْعَتِي». «برد» به معنای خُنکیه^۲ و «لوع» به معنای آتیش و دردیه که از بیماری یا محبت یا حزن به قلب آدم می‌افته.^۳

چقدر این مناجات عاشقانس! خدایا این دلم پر از درده و از دوری و محبت تو آتیش گرفته. تنها جایی که می‌تونم این دلم رو خنک کنم، پیش توست.

«عِنْدَكَ ... كَشْفُ كُرْبَتِي» جایی که گره از غم و اندوه من باز می‌شه و سختیام تبدیل به آسونی می‌شه، فقط پیش تواه. آسمون و زمین رو به هم بدوزید، نمی‌تونید شادی و نشاط رو بدون خدا تجربه کنید.

خدایا! این حال من بود که برات وصف کردم. حالا از تو چی می‌خوام؟

فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي وَمُقِيلَ عَثْرَتِي وَغَافِرَ زَلَّتِي وَقَابِلَ تَوْبَتِي
وَمُجِيبَ دَعْوَتِي وَوَلِيَّ عِصْمَتِي وَمُعْنَى فَاقَتِي.
پس در هنگام ترس همدمم باش و لغزشم را نادیده بگیر
و گناهم را بیامرز، توبه‌ام را بپذیر و دعایم را اجابت کن و

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۹۹.

۲. المفردات، ص ۱۱۶.

۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۳۲۷.

سرپرست زمامم و بی‌نیاز کننده من در هنگام تهیدستی ام
باش.

حالا که من این طوری نیگات می‌کنم و حسم به تو این طوریه،
خدایا! وقتی که ترس ورم می‌داره، انیس و همدم من باش.
«فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي». هر وقت ترس توی زندگی مون اومد،
فرقی نداره، هر ترسی که می‌خواد باشه باشه، مراقب باشیم که
خدا رو فراموش نکنیم. نکنه بیشتر از خدا، به آدمای دور و برمون
اتکا کنیم.

اگه امام سجاد علیه السلام به خدا عرض می‌کنن که انیس من باش در
وحشتم؛ یعنی جز خدا کسی نمی‌تونه وقت ترس انیس و همدم آدم
باشه. نه این که کسای دیگه هم می‌تونن؛ ولی من خدا رو انتخاب
می‌کنم.

«وَمُقِيلٌ عَثْرَتِي وَغَافِرٌ زَلَّتِي». «مُقِيل» اسم فاعله و مصدرش
«اقاله» هستش. اقاله به معنای چشم پوشی و نادیده گرفتن یه
چیزه.^۱ مُقِيل کسیه که این چیزه رو ندید می‌گیره. «عثره» هم به
معنای لغزشه. خدایا تو لغزشای من رو نادیده بگیر.

«اقاله» شاید معنای دیگه بخشش باشه؛ اما یه نکته لطیفی
توش هست و اون این که توی بخشش، طرف می‌بینه و می‌بخشه؛
اما توی اقاله اصلاً چشم پوشی می‌کنه و می‌ره. چقدر می‌شه توقعای
بزرگ بزرگ از خدا داشت. خدایا! اشتباه من رو ندید بگیر.

«وَقَابِلٌ تَوْبَتِي وَ مُجِيبٌ دَعْوَتِي». خدایا تو قبول کننده توبه من
باش و وقتی که تو رو می‌خونم جوابم رو بده.

«وَوَلَّيْ عِصْمَتِي». یکی باید منو نگه داره و حفظم کنه. خدایا! خودت همونی باش که سرپرستیِ حفاظت از من رو به عهده می‌گیره.

کاش باورمون می‌شد که اگه خدا نگه‌مون نداره، بدترین آدمای روی زمین می‌شیم. چرا باور نمی‌کنیم؟ چرا این قده به خودمون اعتماد داریم؟ چرا فکر می‌کنیم چیزی هستیم؟

«وَمُعْنَى فَاقْتِي». من ندارم، فقیرم، دستم خالیه. یکی باید دست منو پر کنه و اونم تویی. تو منو بی‌نیاز کن. حالا بریم سراغ فراز پایانی این مناجات.

وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ.
مرا از خودت نبرو مرا از خودت دور نکن.

این معنای لغوی و تحت اللفظی این عبارته. هیچی بهش اضافه نشده. چقدر وحشتناکه اگه خدا ما رو از خودش بیره. خیلی این رو بگید: «وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ». خیلی از خدا بخواید که ما را از خودش نبره. یه وقت من از خدا می‌بُرم، یه وقت خدا من رو از خودش می‌بُره.

بریدن من از خدا وحشتناکه؛ اما وای به روزی که خدا منو از خودش بیره. ناامیدی به معنای حقیقی کلمش همین جاست: وقتی خدا کسی رو از خودش بیره.

این که امام سجاد علیه السلام می‌گن «وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ» یعنی ممکنه این کار اتفاق بیفته. نکنه فکر کنیم هیچ وقت خدا ما رو از خودش نمی‌بُره.

أَمَا مِنْ فَقَطْ بَه نَبْرِيدَنْمِ اَزْ خَوْدَتْ قَانَعْ نَيْسْتَمِ . مَمَكْنَه تُو مَنْوَا
خَوْدَتْ نُبْرِي؛ أَمَا بَه قَدْرِي اَزْ مَنْ بَدَتْ بِيَادْ كَه بَغِي بَرَوَاونْ دُورْ دُورَا
وَإَيْسَا . اَيْنَمْ بَرَايْ مَنْ قَابِلْ تَحْمَلْ نَيْسَتْ؛ پَسِ «وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ»
مَنْوَا اَزْ خَوْدَتْ دُورْ نَكْنِ . مَنْ دُوسْتْ دَارَمْ نَزْدِيكْ تُو بَاشَمْ .
«وَلَا تَقْطَعْنِي عَنكَ وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ» . اَيْنِ دُوتَا خَوَاسْتَه ،
خِيَلِي لَطِيْفَنْ . چَقْدَرْ بَه هَمْ مِيَانِ . چَقْدَرْ كِنَارْ هَمْ قَشَنْگْ مِي شَنْ .
بَعْضِي اَزْ مَتْنَا اَزْ نَقْطَهْ پَايِيْنْ شَرْوَعْ مِي شَنْ ، بَه اَوْجْ مِي رَسَنْ وَ
بَاَزَمْ فَرْوَدْ مِيَانِ . بَعْضِي بَا اَوْجْ شَرْوَعْ مِي شَنْ ، وَسَطَاشْ اَوْجْ بِيَشْتَرِي
مِي گَيْرِنْ وَ فَرْوَدْ مِيَانِ . بَعْضِيَا بَا اَوْجْ شَرْوَعْ مِي شَنْ وَ بَا اَوْجْ اِدَامَهْ پِيَادَا
مِي كَنْنْ وَ بَا اَوْجْ تَمُومْ مِي شَنْ .
مَنَاجَاتْ الْمَرِيْدِيْنِ بَا اَوْجْ شَرْوَعْ شَدْ ، تُوِي اَوْجْ اِدَامَهْ پِيَادَا كَرْدْ وَ
بَا اَوْجْ بِيَشْتَرْ كَه تِيْرْ خَلَاصْ دَعَاَسْتْ تَمُومْ مِي شَهْ . اَيْنِ تِيْرْ خَلَاصْ
چِيَهْ؟ أَقَا بَا چَهَارْتَا كَلْمَهْ خُودَا رُو صَدَا مِي زَنْنْ كَه خِيَلِي عَاشَقَانَهْ وَ
مَحَبَّتِيَهْ:

يَا نَعِيْمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايْ وَ اٰخِرْتِي

ای نعمت من و بهشت من! وای دنیای من و آخرت من!

یعنی ای همه چیز من! دنیا بخوام تویی، آخرتم بخوام تویی.

تکرار کنید این جمله ها رو. ببینید چقدر شیرینه!

يَا نَعِيْمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايْ وَ اٰخِرْتِي

يَا نَعِيْمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايْ وَ اٰخِرْتِي

يَا نَعِيْمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايْ وَ اٰخِرْتِي

گاهی وقتا توی قنوت نماز مون این جوری دعا کنیم: «اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ وَلَا
تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي يَا دُنْيَائِي وَآخِرَتِي».

این چند وقت مهمون امام سجاد علیه السلام بودیم. عجب سفره
پریرکتی بود این سفره. آدم هر چی می خوره، سیر نمی شه. ما که
همیشه زیر دین آقامون هستیم؛ اما توی این چند درس، حسابی
حس کردیم که چقدر این دین، سنگینه.

کاش باور می کردیم که راه، همونیه که اهل بیت علیهم السلام نشون
دادن! کاش حتی یه لحظه از در خونه اهل بیت علیهم السلام جدا
نمی شدیم! اگه ملاک زندگی مون رو رفتار و گفتار اهل بیت علیهم السلام قرار
داده بودیم، اوضاع مون خیلی بهتر از این بود. توی این مناجات
المریدین که یه مناجات کوتاه بود، چقدر چیزا یاد گرفتیم. کاش
شاگرد همیشه حاضر مکتب اهل بیت علیهم السلام بودیم.
این حرفا رو توی ذهن داشته باشیم و بریم متن امام زمانی
درس امشب رو با هم بخونیم.

تو قلّه‌ای؛ باید چشم به تو بدوزیم

تا همیشه در حال بالا رفتن باشیم.

ما هواخواه درّه‌ایم

برای همین است که پایین می‌رویم و بالا نمی‌آییم.

زندگی، از روی قلّه دیدن دارد.

ما گرفتار درّه‌ایم که اینقدر زندگی را زشت می‌بینیم.

روی قلّه که هستیم، احساس می‌کنیم حاکم زمینیم.

برای همین هم قلّه را که فتح می‌کنیم

فریاد پیروزی می‌کشیم.
در دژه که به سر می‌بریم
حس می‌کنیم زمین روی دوشمان سوار است
برای همین هم همیشه خسته‌ایم.

از روی قلّه، همه دنیا را یک جا می‌بینیم.
آن بالا همه چیز، معلوم است؛ جهلی در کار نیست
تا دنیا بتواند خودش را پشت پرده جهلمان پنهان کند
اما در پیچ و خم دژه گوشه‌ای
فقط گوشه‌ای از دنیا را نشانمان می‌دهند
برای همین است که دنیا فریمان می‌دهد.

توقله‌ای، تپه نیستی.
بلندترین قلّه‌ای، بالاتراز تو نیست.
به تو که برسیم
دست بلند نکرده
دستمان می‌خورد به خدا.
کسی که تو را فتح کند، سقوط نمی‌کند.

جنس قلّه تو از خاک نیست، از طلاست.
طلایش زمینی نیست، بهشتی است.
با این طلا، نه فقط زمین را
نه فقط آسمان را

نه فقط کهکشانشان را
خود خدا را می شود خرید.

تو آسمانی .
باید به تو نگاه کرد
تا همیشه هوای پرواز داشت .
ما نگاهمان گره خورده است به زمین
که همیشه در حال سینه خیزیم و میل پرواز نداریم .
وقتی پیش آسمان باشیم
کوچکی زمین را حس می کنیم .
روی زمین که غلت می خوریم
فکر می کنیم همه هستی
همین زمین است
و چه هستی بزرگی !!

با آسمان که باشیم ، احساس بزرگی می کنیم
بی آن که دست و پایی بزنیم برای دیده شدن .
همراهی زمین است که تا این اندازه ، حقیرمان کرده
و همه فکر و ذکرمان شده این که بزرگ دیده شویم .
باید کنار آسمان نشست تا طعم هم نشینی را چشید .
ما صبح و شام هم آغوش زمینیم
ولی باز هم احساس تنهایی می کنیم .

آسمان تو رنگش آبی نیست، به رنگ خداست.
و از آسمان تو فقط باران نمی‌بارد.
هر چه سوی ما می‌آید از رزق، از آسمان توست.
اینقدر برکت دارد آسمان تو!

تو آبی.

باید تو را بنوشیم تا سیراب شویم.
نه یک بار، همیشه باید تو را نوشید.
ما گرفتار خاکیم و برای سیراب شدن، سراب می‌نوشیم
برای همین است که همیشه عطش داریم
و لبمان ترک خورده است
اگر کنار آب باشیم، آلوده نمی‌شویم.
از آب فاصله گرفته‌ایم
و آلودگی‌هایمان را با آلودگی می‌شوئیم.
برای همین است که مدفون شده‌ایم
زیر آلودگی‌های روی هم انباشته.

دوست، رنگ دوست را می‌گیرد.
راز زلال شدن ما رفیق شدن با آب است.
اگر زلال شویم از تماشای هم سیر نمی‌شویم.
با خاک عجین شدن، ما را کدر کرده.
کمی که کنار هم می‌نشینیم
زود خسته می‌شویم از هم.

تو آب گری، قلیل نیستی.
آلودگی همه عالم با تو تطهیر می شود
بی آن که ذره ای تو را بیالاید.

تو آب جاری هستی، راکد نیستی.
برای همین هم هر جای عالم که می رویم، تو هستی.
تو آب چاه نیستی، آب رودخانه ای.
هر وقت بخواهیم، بی طناب و چرخ و دلو، پیش مایی.

تو گلی.
با تو باید باشیم تا زیبا شویم.
ما از تو فاصله گرفته ایم
که این همه دنبال زیبایی می گردیم.
زیبایی جز گل روی تو معنایی ندارد.
با تو که باشیم، پرده فریبنده تو هم، کنار می رود
از روی زشت هایی که زیبا دیده می شدند.
از تو کنار که می کشیم، خودمان را فریب می دهیم
با نقاشی و بزک کردن صورت زشتی ها.

همراه گل که می شویم، نه فقط لطیف می شویم
هر چه زبر است نیز لطیف می شود در کنار ما.
ما با خار، بروی داریم که با هر که می نشینیم
زخم می کنیم دست و بالش را.

وقتی دستمان گُل باشد، بوی خوش می‌دهیم.
هر جا هم که برویم، خوشبو می‌شود.

ما زباله هوس را روی چوبی زده‌ایم و دستمان گرفته‌ایم.
هر جا می‌رویم، متعفن می‌کنیم فضا را.
تو گُل باغچه ما نیستی، گُل از بهشت آمده‌ای.
عمرت مثل گل باغچه ما نیست.
تو به اندازه خدا جاودانی.
تو راز طروات عالمی و هیچگاه خشک نمی‌شوی.

تو خورشیدی.
باید با تو بود تا هیچ‌گاه تاریک نشد.
ما از تو دور شده‌ایم که همیشه به دنبال چراغ می‌گردیم.
با خورشید که باشیم
هوای زندگی مان همیشه گرم است.
از خورشید که فاصله می‌گیریم، می‌رویم سراغ آتش.
می‌بینی این روزها برای گرم شدن
چقدر آتش آورده‌ایم به خانه مان؟
و می‌بینی خانه‌ها مان آتش گرفته‌اند به خیال گرم شدن؟
و می‌بینی می‌سوزیم و خیال گرم شدن داریم؟

تو خورشید بهاری، نه تابستان.
خورشید دشتی، نه بیابان.

تو روز و شب می درخشی
و به گمانم، تابش تو در دل شب، چشم‌گیرتر باشد، نه؟

تو مثل خدا روی زمینی.
گوش به فرمان تو که باشیم، غرق توحیدیم.
ما از تو سر بیچیده‌ایم
که این همه در شرک، غوطه می‌خوریم.
یاد تو که باشیم، آرامیم.
ذکر خدا بی یاد تو، فقط تکان دادن زبان است.
کسی با تکان دادن زبان، آرام نمی‌شود.
برای همین، هرچه ذکر می‌گوییم، آرام نمی‌شویم.

خدای نادیده، پرستیدنی نیست.
تو را که ببینیم، خدا را دیده‌ایم
و تو را ندیده‌ایم که حس پرستش نداریم.
هر جا که خدا هست، تو هم هستی
و هر چه خدا دارد، به تو داده.

ما صدای تو را که بشنویم، صدای خدا را شنیده‌ایم
و چقدر طرب‌انگیز است شنیدن صدای خدا!
ما دستان را که در دست تو بگذاریم
دستان را در دست خدا گذاشته‌ایم.
من دوست دارم همیشه دستم در دستان خدا باشد.

چه دستان گرم و مهربانی داری، خدا!

ما به تو که نگاه کنیم، به خدا نگاه کرده‌ایم.
من دوست دارم همیشه چشمم خیره به چشم خدا باشد.
چه چشمان زیبایی داری خدا!

ما دل به دل تو که بدهیم، به خدا دل داده‌ایم.
من دوست دارم دلم را به دل خدا بدهم.
عجب دل بی‌منت‌هایی داری خدا!

ما نام تو را که ببریم، نام خدا را برده‌ایم.
من دوست دارم همیشه نام خدا را ببرم.
چه نام شیرینی داری خدا!
ما حواسمان هست که تو را خدا ننماییم.
خدا خالق توست و تو مخلوق خدایی.
اما یادمان هم نمی‌رود
تو خدایی‌ترین مخلوق خدا روی زمینی.
(۱۳۹۶/۹/۱۱)